

مقدمه ۲۵

بخش اول

جایگاه رأی وحدت رویه در نظام قضایی

- مبحث اول) مبنای قانونی رأی وحدت رویه ۳۱
- الف) قانون اساسی ۳۱
- ب) قانون عادی ۳۱
- مبحث دوم) نقش دیوان عالی کشور در تصویب رأی وحدت رویه ۳۴
- مبحث سوم) لزوم ایجاد وحدت رویه قضایی ۳۹
- الف) ضرورت رویه قضایی واحد ۳۹
- ب) ضرورت تطبیق رأی وحدت رویه با قانون اساسی و موازین شرعی ۴۰
- ج) نقش شورای نگهبان در مقابل رأی وحدت رویه ۴۱
- د) وظیفه قضا در مواجهه با آراء وحدت رویه خلاف قانونی اساسی و موازین شرعی ۴۳
- ه) مخالفین تصویب رأی وحدت رویه ۴۳

بخش دوم

نکات کلیدی در آیین دادرسی کیفری

- ۱- احراز گذشت شاکی خصوصی..... ۴۶
- ۲- احراز محل وقوع جرم..... ۴۷
- ۳- اختلاف در صلاحیت..... ۴۷
- ۴- اصلاح رأی اشتباه..... ۴۹
- ۵- اعتراض به تصمیمات..... ۴۹
- ۶- اعاده دادرسی..... ۴۹
- ۷- اعسار اطفال و سرپرست دخیل..... ۵۱
- ۸- امتناع از رسیدگی..... ۵۲
- ۹- امور زندانیان..... ۵۲
- ۱۰- انتخاب نوع دیه..... ۵۲
- ۱۱- پیش نهاد آزادی مشروط..... ۵۲
- ۱۲- تجدیدنظر از احکام..... ۵۳
- ۱۳- تجمیع قلع و قمع با سایر مجازات‌ها..... ۵۴
- ۱۴- تسریع در پرداخت خسارت..... ۵۵
- ۱۵- تقدم قلع و قمع بر سایر مجازات‌ها..... ۵۵
- ۱۶- توقف اجرای حکم..... ۵۵
- ۱۷- ثبوت تقصیر متهم..... ۵۶
- ۱۸- حل اختلاف دادستان با بازپرس..... ۵۶
- ۱۹- رد مال در دادگاه انقلاب..... ۵۶
- ۲۰- رد دادرسی..... ۵۷

۵۷	۲۱- رسیدگی به ادعای ضرر و زیان
۵۸	۲۲- زندانی بودن معسر
۵۸	۲۳- سلب حق شکایت کیفری
۵۸	۲۴- صلاحیت دادسرا
۵۹	۲۵- صلاحیت رسیدگی
۶۵	۲۶- صلاحیت مراجع شبه قضایی
۶۵	۲۷- ضرر و زیان ناشی از جرم
۶۶	۲۸- ضرورت تقدیم دادخواست
۶۶	۲۹- ضرورت طرح پرونده در جرم سرقت
۶۶	۳۰- قرار تعلیق اجرای حکم
۶۷	۳۱- قرارهای تأمین کیفری
۶۷	۳۲- قلع و قمع مستحذات
۶۷	۳۳- مرور زمان
۶۷	۳۴- مشمولین عفو عمومی
۶۸	۳۵- نفی صلاحیت

بخش سوم

نکات کلیدی در آیین دادرسی مدنی

۷۰	۱- اجرای حکم ضرر و زیان ناشی از جرم
۷۰	۲- اختلاف در صلاحیت
۷۱	۳- اختلاف متداعیین در اصل مالکیت
۷۱	۴- اختیار در مراجعه به مرجع صالح
۷۱	۵- اصلاح اشتباه رأی

- ۶- اعاده دادرسی فوق العاده..... ۷۲
- ۷- اعتراض به آراء..... ۷۲
- ۸- اقامه دعوا علیه کارخانه..... ۷۲
- ۹- الزام به صدور شناسنامه..... ۷۲
- ۱۰- امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی..... ۷۳
- ۱۱- امتناع از رسیدگی..... ۷۳
- ۱۲- تجدیدنظر در مرجع غیر صالح..... ۷۳
- ۱۳- تجدیدنظرخواهی..... ۷۴
- ۱۴- تغییر دادرسی..... ۷۴
- ۱۵- تقسیط و اجراء لازم الاجرا..... ۷۴
- ۱۶- تقسیم ترکه مال غیر منقول..... ۷۴
- ۱۷- جهات رد دادرسی..... ۷۵
- ۱۸- دعاوی در حکم منقول..... ۷۵
- ۱۹- دعاوی غیر مالی..... ۷۵
- ۲۰- دعاوی مربوط به اصل شرکت..... ۷۵
- ۲۱- دعاوی تقابل اعسار..... ۷۶
- ۲۲- رسیدگی به دعاوی راجع به غیر منقول..... ۷۶
- ۲۳- رسیدگی به دعوی وقفیت..... ۷۶
- ۲۴- رسیدگی خارج از نوبت..... ۷۷
- ۲۵- رسیدگی در حدود خواسته..... ۷۷
- ۲۶- رد دادخواست..... ۷۷
- ۲۷- رعایت قواعد در مذهب ایرانیان غیر شیعه..... ۷۷
- ۲۸- زندانی شدن محکوم علیه..... ۷۸

- ۲۹- صلاحیت اداری..... ۷۸
- ۳۰- صلاحیت دادسرا در امور حسبی..... ۷۹
- ۳۱- صلاحیت دادگاه..... ۸۰
- ۳۲- صلاحیت شعب دیوان عالی کشور..... ۸۵
- ۳۳- صلاحیت عام رسیدگی دادگستری..... ۸۵
- ۳۴- صلاحیت نسبی دادگاه..... ۸۵
- ۳۵- ضرورت تقدیم دادخواست..... ۸۵
- ۳۶- طرح دعوا بطرفیت متولی موقوفه..... ۸۶
- ۳۷- قابلیت استماع بهول..... ۸۶
- ۳۸- قابلیت تجدیدنظر خواهی اعتراض ثالث..... ۸۶
- ۳۹- قانونی بودن رسیدگی..... ۸۶
- ۴۰- قلع و قمع بنای غیرمجاز..... ۸۷
- ۴۱- غیرمالی بودن دعوای اعسار..... ۸۷
- ۴۲- لزوم رسیدگی قضایی..... ۸۷
- ۴۳- مال غیر منقول مربوطه شرکت..... ۸۸
- ۴۴- مطالبه دستمزد پیمانکار..... ۸۸
- ۴۵- مطالبه وجه چک..... ۸۸
- ۴۶- منقول بودن چک..... ۸۸
- ۴۷- نفی صلاحیت به مراجع غیرقضایی..... ۸۹
- ۴۸- هزینه دادرسی..... ۸۹

مبحث اول) مبنای قانونی رأی وحدت رویه

الف) قانون اساسی

با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن الهام از قوانین سابق از جمله قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ و ضمن تأکید بر متون آن برابر اصل ۱۶۱ قانون اساسی وظیفه ایجاد وحدت رویه فی‌مابین محاکم در صورت اختلاف در رویه قضایی به دیوان عالی کشور سپرده شده است و مقرر گردیده «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی ... تشکیل می‌گردد». تصریح قانون اساسی به این که ایجاد وحدت رویه قضایی از وظایف دیوان عالی کشور است از یک سو و توجه به این موضوع که این تصریح در زمانی صورت گرفته که هیأت عمومی قوانین سال ۱۳۲۸ و ۱۳۳۷ را به همین منظور اجراء می‌کرده حاکی از آن است قانون اساسی همین روش را پذیرفته است و به قوه قضائیه بر خلاف تفکیک قوا اجازه داده قاعده کلی لازم‌الاتباع وضع کند.

ب) قانون عادی

اولین قانونی که دیوان عالی کشور را مجاز به صدور آراء وحدت رویه نموده است قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ است که مقرر داشته «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور و یا دادستان کل، هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لااقل با حضور سه ربع از روساء و مستشاران دیوان مزبور تشکیل می‌یابد موضوع مختلف فیه را بررسی کرده و نسبت

به آن اتخاذ نظر می‌نمایند در این صورت نظر اکثریت هیأت مذکور برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به موجب نظر هیأت عمومی یا قانون، قابل تغییر نخواهد بود.^{۱۰} و پس از آن به موجب ماده ۳ از مواد اضافه شده به «قانون آئین دادرسی کیفری اول مرداد ۱۳۳۷ کمیسیون مشترک خاص دو مجلس» هرگاه از طرف دادگاهها اعم از جزائی و حقوقی راجع به استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح نموده رأی هیأت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیأت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود.^{۱۱}

با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸) موضوع تصویب آراء وحدت رویه در ماده ۲۷۰ قانون مآراذکر پیش‌بینی شده است که به موجب آن «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاهها نسبت به موارد مشابه اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی با استنباط از قوانین آرای مختلفی صادر شود رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هم‌چنین هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها نیز می‌توانند با ذکر دلایل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع کسب کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم روسا و مستشاران اعضای معاون کلیه شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم نماید. رأی اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد ملاک عمل خواهد بود. آرای هیأت عمومی دیوان

عالی کشور نسبت به احکام قطعی شده بی اثر است ولی در موارد مشابه تبعیت از آن برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم می‌باشد. هم‌چنین در ماده ۲۷۱ همان قانون می‌خوانیم «آرای هیات عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی اثر می‌شوند.»

نهایتاً با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ همان مقررات با اندکی تغییر در ماده ۴۷۱ قانون مذکور پیش‌بینی و مقرر گردیده است که به موجب آن «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاهها نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلفند نظر هیات عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند. هر یک از قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاهها یا دادستانها یا وکلای دادگستری نیز می‌توانند با ذکر دلیل از طریق رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، نظر هیات عمومی را درباره موضوع درخواست کنند. هیات عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل سه چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب تشکیل می‌شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی و نسبت به آن اتخاذ تصمیم کنند. رأی اکثریت در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است؛ اما نسبت به رأی قطعی شده بی‌اثر است. در صورتی که رأی، اجراء نشده یا در حال اجراء باشد و مطابق رأی وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور، عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم‌علیه باشد، رأی هیات عمومی نسبت به آراء مذکور قابل تسری است و مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.»